

ریشه‌های ملی و بین‌المللی چالش‌های حقوق شهروندی در ایران

سروش امیری*

استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

چکیده

جامعه‌ی بشری به دنبال تعریف جدیدی از انسان و جهان است که انسان به عنوان موجودی ذی‌حق شناخته شده است. لذا نیاز به شکل‌گیری و نهادینه شدن یک جامعه مردم‌سالار و پایدار با توجه به حقوق شهروندی هست. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که چرا مفهوم شهروند عنصر اصلی متعلق فرد به یک جامعه سیاسی است؟ و موانع و چالش‌های آن در ایران کدامند؟ بر این اساس به تبیین «فرد واجد حقوق معین است و شهروند به‌عنوان گروهی از مردم تعریف می‌شوند که می‌پذیرد دارای حقوق مشترکی هستند» به‌عنوان فرضیه می‌پردازد. عنوان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. در پی این امر، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دولت و قوه قضاییه را مکلف به تهیه و تدوین منشور و یا لایحه حقوق شهروندی کرد. با وجود این، تدوین چنین لایحه‌ای در نظام حقوقی ایران با موانع و چالش‌هایی روبه‌رو است که از آن جمله می‌توان به روش نبودن جایگاه دقیق دولت و قوه قضاییه در تدوین چنین لایحه‌ای، ابهام در مفهوم حقوق، ابهام در مفهوم تکلیف و ابهام در مفهوم شهروند اشاره کرد.

کلید واژه‌ها

شهروندی، حقوق شهروندی، حقوق بشر، چالش‌های حقوق شهروندی، ریشه‌های ملی و فراملی.

حقوق بشر میراث مشترک بشریت است و اختصاص به گروه، یا قوم یا ملت معینی ندارد و همه انسان‌ها و دولت‌ها باید در تکوین و پیشرفت آن تلاش کنند تا باعث ارتقا حقوق انسان‌ها و پایه‌ریزی صلح و تفاهم بین‌المللی باشد. اندیشه‌ها، آرمان‌ها و انقلاب‌های حق‌طلبان در طول تاریخ موجب تثبیت این باور شد که: دولت تنها مرجع اعطا حق نیست، بلکه قرارداد اجتماعی نیز منشا حق‌اند. این تفکر موجب تمایز مفهوم حق پیشینی¹ از حق پسینی² شد. مقصود از حق پیشینی حقی است که پیش از اراده دولت‌ها وجود داشته و انسان‌ها آن‌را به‌منزله حق می‌شناختند. هارت چنین حقی را حق عمومی نام می‌نهد؛ حقی که ناشی از عمل اختیاری انسان نیست و به عموم اختصاص دارد نه به فردی خاص بنابراین، حق‌هایی وجود دارد که پیش از اراده حکومت و اعطا آن به مردم توسط حکومت وجود داشته است. اباحه عقلی و مستقلات عقلی به‌نوعی با این مفهوم شباهت دارد؛ زیرا این امر را شارع یا قانون‌گذار وضع نکرده است. حق پسینی حقی است که حکومت آن‌را به‌طور نامستقیم و نامطمئن به اتباع خود می‌دهد. حقی در رابطه با شهروندان و دولت (حق‌های عمومی و سیاسی) و حقی در رابطه شهروندان با یکدیگر (حق‌های خصوصی) (کاتوزیان، 1385: 134) حق‌های پیشینی بر سرشت و جوهره انسان بماهو انسان مبتنی هستند. در فضای حق پیشینی، شایستگی یا کرامت ذاتی انسانی یا به‌قول رونالد دورکین³ ارزش برابر انسان‌ها در بهره‌مندی از حق حکم می‌راند.

این رویکرد فطری و طبیعی نسبت به انسان ریشه تفکر حق‌ها و آزادی‌های بنیادینی شد که پیش‌تر با عنوان طبیعی⁴ یا حقوق فطری و به‌تازگی با عنوان حقوق بشر شناخته می‌شود. بر پایه ماده دو اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه 26 اوت 1789 هدف هر اجتماع سیاسی حفظ حق‌های طبیعی و تغییرناپذیر بشر است. این حق‌ها ذاتی⁵، جهان‌شمول⁶، سلب‌نشده⁷ و خارج از شمول مرور زمان‌اند⁸. جهان‌شمولی به‌معنای فرا فرهنگی، ذاتی به‌معنای مرتبط با کرامت انسانی و سلب‌نشده به‌معنای ریشه نداشتن در قانون‌گذاری و اراده حکومت است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر با ایجاد «معیاری مشترک برای سنجش دست‌آوردهای همه انسان‌ها و ملت‌ها» در تحقق حق‌ها و آزادی‌های اساسی، خدمت اصلی به حق‌های پیشینی را انجام داد و با ایجاد تحولات بنیادین بین‌المللی و تصریح بر ارزش‌های اخلاقی انسانی، دوره کنونی را به دوران تحول، تنش و چالش برای ایجاد تعادل و توازن میان ادعاهای جهانی مبتنی بر حق‌های پیشینی یا همان حقوق بشر و قوانین، عرف‌ها، رویه‌ها و سنت‌های کشورها به‌منزله‌ی منایح حق پسینی تبدیل کرد. حقوق شهروندی که پیشینه آن بسیار فراتر از ایده نوین حقوق بشر است، با توجه به مفهوم جامعه مدنی و شخصیت یافتن جهانی انسان‌ها در چارچوب رهیافت حقوق بشر جهان‌شمول رنگ‌وبویی تازه یافته و نوعی رویکرد ویژه به حقوق بشر انگاشته می‌شود. این مفهوم ناشی از برداشت تازه‌تر و همگانی‌تر از مفهوم شهروندی است که پس از جنگ دوم جهانی پدیدار شد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که چرا مفهوم شهروند عنصر اصلی متعلق فرد به یک جامعه سیاسی است؟ و موانع و چالش‌های آن در ایران کدامند؟ براین اساس به تبیین «فرد واجد حقوق معین است و شهروند به‌عنوان گروهی از مردم تعریف می‌شوند که می‌پذیرد دارای حقوق

1- Prior right.
2- Posterior right.
3- Ronald Dworkin.
4- Natural rights.
5- Intrinsic.
6- Universal.
7- Inalienable.
8- Inprescriptable.

مشترکی هستند» به‌عنوان فرضیه می‌پردازد. امروزه، این باور مطرح است که افراد به‌منزله شهروند حق‌ها و آزادی‌هایی دارند که دولت‌ها و جامعه بین‌المللی مکلف هستند از آن‌ها حمایت کنند.

برخی از اندیشمندان مانند هانتینگتون¹ بدین نتیجه رسیده‌اند که بنیان نهادن اداره جهانی بر پایه حقوق بشر همگانی امکان‌پذیر نبوده و امنیت جهان مستلزم پذیرش چند فرهنگی است. جانشین مناسبی که می‌تواند موجب ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز میان حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر جهان شمول شود، نگرشی فراگیر به شهروندی است؛ نگرشی جهانی، غیر منفعلانه و چندلایه که موجب گسترش مفهوم شهروندی به خارج از جامعه‌های محلی شده و به‌طور متقابل تعهد در برابر سایر جامعه‌ها را نیز در برگیرد.

مبانی تاریخی و نظری مقاله

گفتار اول؛ ریشه‌های تاریخی حقوق شهروندی در غرب

حقوق شهروندی یکی از مبانی فکری دموکراسی و مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک به‌شمار می‌رود (بشیریه، 1386: 226). واژه شهروند از حقوق یونان باستان است که در مورد ساکنین یونان به‌کار می‌رفته و دارای دو درجه بوده یکی شهروند درجه یک که به ساکنان اصلی یونان و شهروند درجه دو به بزرگان و دیگر افرادی که یونانی نبوده‌اند اما ساکن یونان بوده‌اند اطلاق می‌شد. تعریف شهروندی از دولت‌شهرهای یونان باستان ارتباط فرد به هر دولت‌شهر بوده است. شهروندان دولت‌شهرهای یونان خود را با فضیلت‌ترین انسان‌ها نسبت به سایر اقوام می‌دانستند و ملت‌های دیگر را وحشی خطاب می‌کردند؛ ولی با تشکیل اجتماعات مختلف و اعطای شهروندی به آن‌ها از ادعای برتری خود عقب‌نشینی کردند و حقوق دیگران را به رسمیت شناختند. مفهوم شهروندی در یونان باستان به‌معنی داشتن حقوق و تکالیف یکسان نزد قانون و نیز مشارکت در امور سیاسی و عمومی جامعه وجود داشت. حقوق شهروندان اساس تفکر متفکران دوران رنسانس را تشکیل داد و در نظر آنان انسانیت فرد تنها به‌عنوان شهروند برخورد از حقوق خود در جامعه آزاد تحقق می‌یابد (بشیریه، 1386: 226). جنگی که در سال 1214 میلادی بین انگلستان و فرانسه صورت گرفت که نتیجه این جنگ باعث شکست انگلیس و صدور منشور کبیر یا ماگناکارتا بود (سینی، 1385: 26). که این منشور نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی است؛ در بندهای این منشور به آزادی سیاسی و اجتماعی پرداخته و همچنین گرفتن هرگونه مالیات منع مگر به اجازه شورای عمومی که آن‌را تأیید کرده باشد و هیچ فردی از دو موهبت محروم نسازد، هیچ آزادمردی نباید بازداشت، زندانی، تبعید و محروم از حقوق اجتماعی و... گردد مگر به‌حکم مشروع (حسینی، 1385: 26). چنان‌چه ماگناکارتا را مهم‌ترین فراز از حقوق شهروندی در قرون وسطا به‌شمار می‌آوریم باید آن‌را یکی مهم‌ترین دست‌آوردهای بشر در ایجاد حقوق شهروندی در این دوران دانست. این منشور دارای آن‌چنان اهمیتی است که باید آن‌را با انقلاب کبیر فرانسه مقایسه کرد. مفهوم شهروندی همانند سایر مفاهیم اجتماعی دچار تحولات فراوانی شده است. شاید بتوان نقطه عطف این تحولات را انقلاب کبیر فرانسه دانست که مفهوم شهروندی در اعلامیه جهانی حقوق بشر 1719 کشور فرانسه به اوج شکوفایی خود رسید. جایی که مجلس انقلابی فرانسه درخواست کردند به‌عنوان قدمی درراه دموکراسی همگانی عنوان شهروند فرانسوی به همه فیلسوفان خارجی که با شجاعت از اصل آزادی دفاع کرده و شایستگی بشری را داشته‌اند اعطا شود؛ پیام انقلاب فرانسه به‌همان آزادی نوع بشر مورد استقبال دیگر روشنفکران و عامه اروپائیان و سپس جهانیان

قرار گرفت. از نظر ژان ژاک روسو مفهوم شهروندی به معنای ترجیح خیر و صلاح عمومی بر منافع خصوصی است و بر این اساس شهروند ایدئال کسی است که بتواند مصلحت عموم را اداره کند و منافع عمومی را بر منافع فردی ترجیح دهد (بشیریه، 1386: 226). در اوایل قرن 19 دموکراسی کم‌کم رو به ترقی و توسعه نهاد و سرانجام سبب شد تا مفهوم شهروند که متضمن حقوق فرد در برابر رژیم است جای رعیت را که آمیزه‌ای از الزام و تبعیت بود بگیرد؛ در این زمان حقوق شهروندی امری نبود که تابع اراده سلاطین و امپراتوران باشد که یکی بدان معتقد باشد و در ایجاد و ارتقای آن تلاش کند و دیگری بدان بی‌علاقه و بی‌اعتماد باشد (بشیریه، 1386: 227). یکی از مهم‌ترین آثار انقلاب کبیر فرانسه جنبش‌گرایی به سمت قانون اساسی است که یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های کنونی حقوق شهروندی است (حسینی، 1385: 29). لازم به ذکر است که مفهوم شهروندی در جهان امروز از جهات مختلف مورد تهدید قرار گرفته است؛ یکی تأکید فزاینده‌ی دولت‌های ملی بر هویت‌های قومی، ملی، هویت افراد را به‌عنوان شهروند و در یک جامعه دموکراتیک محدود می‌سازد و جهانی شدن نیز که آثار خود را در ابعاد مختلف به‌صورت روزافزون نمایان می‌سازد؛ باعث محدود نمودن دولت‌های ملی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوق اجتماعی و غیره گردیده است و چارچوبی را به‌عنوان حقوق بشر برای ترسیم مفهوم شهروندی و تعیین حقوق مربوط به آن تخمین نمود (بشیریه، 1386: 228).

گفتار دوم: ریشه‌های تاریخی حقوق شهروندی در ایران

بند اول: ایران باستان

به اعتقاد بسیاری از مورخین و محققین، نخستین و قدیمی‌ترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر فرمان کورش کبیر پس از فتح بابل است (شیروانی، 1387: 16). در اسنادی که از تخت جمشید به‌دست آمده عباراتی مشاهده می‌شود که خواندن و بازخواندن آن غرور انسانی در ما ایجاد می‌کند در ساختن تخت جمشید هیچ‌کس به بیگاری گرفته نشده و از اسنادی که به‌دست آمده نشان دهنده پرداخت حقوق کارگران بوده است و همچنین حقوق و مزایای اشخاص از هر ملیتی را نشان می‌دهد. سازوکار حکومت پارس مبتنی بر اراده پادشاهان بود و پارسیان به این فخر می‌کردند که قوانین پادشاه تغییرناپذیر است و نباید ترک شود و تصمیمات شاه در نظر عوام هم‌چون وحی اهورامزدا نازل می‌شود. به این ترتیب قوانین مشیت الهی داشتند و سرپیچی از آن، سرپیچی از فرمان پروردگار بود. قوه قضائیه عالی در اختیار پادشاه بود و محاکم از نظم و انضباط خاصی برخوردار بودند. محاکم همان‌طور که برای جرائم کیفر و جزای نقدی تعیین می‌کردند کارهای نیک و احسان آن شخص را در نظر می‌گرفتند و به او پاداش می‌دادند. و مدت زمان‌های برای رسیدگی مشخص بود که باید حکم در ظرف این مدت صادر شود. و به‌مرور زمان سوابق قضایی زیاد شد و گروهی را به‌عنوان سخن‌گویان قانون تشکیل دادند که مردم از آن‌ها در دعوایشان مشورت می‌گرفتند و رشوه گرفتن در آن زمان یکی از جنایات‌های بزرگ به‌شمار می‌آمد و زنان از منزلت عالی برخوردار بودند (دورانت، 1365: 433). در قرن ششم قبل از میلاد، کورش فرمانروای هخامنشیان و بنیان‌گذار امپراتوری ایران منشوری را تنظیم کرد که در آن آزادی مذاهب و آزادی ملل بیگانه مورد توجه قرار گرفته بود. طبق این منشور کورش با احترام به اعتقادات مردم و خوش‌رفتاری نسبت به آن‌ها به آنان امنیت اعطا نمود و نیازمندی‌های بابل و همه پرستشگاه‌های آن‌ها را از نظر گرفته و در بهبود وضع آن‌ها کوشیده است. کورش در این منشور اعلام می‌دارد که لشکر بزرگ به‌آرامی وارد بابل شود و به‌کسی صدمه‌ای وارد نکند؛ کورش می‌گوید من برای صلح کوشیدم و برده‌داری را برانداختم. مردم را در پرستش خدای خود آزاد گذاشتم و قوم یهود را رهایی بخشیدیم. زیبایی معماری باستانی تخت جمشید که روی ستون بزرگی کتیبه ذیل‌الذکر داریوش امپراتور ایران

حک شده است می‌گوید «من این چنینم که دوستدار حقیقت و راستی هستم، من دوستدار خطا و نادروستی نیستم، این که نسبت به انسان ضعیف به وسیله انسان توانمند بی‌عدالتی صورت گیرد مطلوب من نیست و در عین حال مطلوب نیست که به انسان توانمند توسط انسان ضعیف بی‌عدالتی شود آن چه حق است مطلوب من است (ممتاز، 1377: 89). روی کندوکاری‌های تزئینی پرسپولیس شکل‌هایی از پادشاه حک شده که سمبل بدی را می‌کشد؛ زردشت نسبت به پست‌ترین رعیت مفهومی از کرامت اعطا کرده که هیچ امپراتوری نمی‌تواند او را از آن محروم کند که این لوایح همه هدیه ایران به جامعه جهانی است. بنابراین آن چه از دوران باستان، سنگ نوشته‌ها و لوایح و اسناد به‌جا مانده همه نشان دهنده رعایت حقوق شهروندی است؛ هرچند که با حمله اسکندر بسیاری از این گنجینه‌های با ارزش از بین رفت.

بند دوم: ایران پس از اسلام

ایران یکی از کشورهای متمدن بوده که تأثیرگذاری آن بر ممالک اسلامی دیگر کشورهای جهان بر کسی پوشیده نیست. اعراب پس از انقراض دولت ساسانی در ایران، خود را با یک تمدن کهن سال و ریشه‌داری روبه‌رو دیدند و از ایرانیان فنون زیادی اقتباس کردند اما تأثیر اعراب بر ایرانیان فقط در پذیرش دین اسلام و نظام‌های اجتماعی بود؛ به‌عبارت‌دیگر ایرانیان هم آداب‌ورسوم اعراب را نپذیرفتند بلکه تحصیل علوم خدانشناسی، تاریخ و سایر علوم و کتب و ... متأثر و تسلط اعراب را بر ایرانیان هست. در این دوران حقوق شهروندی تابعی از اندیشه‌ی سیاسی حاکمان بود. منهای دوران رسول خدا در بخش اعظم پس از حکومت خلفای راشدین جامعه اسلامی به‌صورت رجعتی به‌سوی اندیشه‌های جاهلی داشت و دربار معاویه بیش از آن که دارالخلافه نماینده رسول‌الله باشد محلی برای برتری طلبی قوم عرب بود (حسینی، 1385: 37). حقوق شهروندی و آزادی عمومی که اسلام منادی آن بود در مورد بخش‌های عمده امپراتوری عظیم اسلام به فراموشی سپرده شد؛ به‌طوری‌که در زمان خلیفه سوم ملاحظاتی قبیله‌ای دیده می‌شود و تلاش‌های امام علی (ع) برای بازگرداندن امور به مجریان شریعت با مشکل روبه‌رو شد و جامعه اسلامی پس از امام علی (ع) به‌شدت با اضمحلال حقوق مردم و شهروندان مواجه شد (عبدالماقصود، 403). جامعه ایرانی که تعالیم اسلامی را پذیرا شده بود باعث پویایی احقاق حقوق مردم شد. اسلام انسان را دارای مقام و ارزش والایی می‌داند و خداوند در آیه 30 سوره بقره خلق انسان و «إذ قال ربک للملائکه اینی جاعل فی الارض» را به‌خود تبریک گفت و هم‌چنین ما در قرآن می‌خوانیم خلیفه (قرآن، بقره، آیه 30) و ... یعنی خداوند به هنگام آفرینش آدم خطاب به فرشتگان فرمود من اراده کردم که در روی زمین ... «هوالذی جعلکم خلائف فی الارض» (قرآن، فاطر، آیه 39). برای خود خلیفه و جانشین قرار دهم و ... و در جای دیگر می‌فرماید یعنی خداوند همان است که شما انسان‌ها را جانشینان خود در روی زمین قرارداد... و لذا روی همین اصل است که خداوند، انسان را نسبت به بسیاری از موجودات فضیلت و برتری بخشیده و در جای دیگر از قرآن و لقد کرمانا بنی‌آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلنا هم علی: «مجید می‌فرماید (قرآن، بنی‌اسرائیل، آیه 70). یعنی ما فرزند آدم را بسیار گرامی داشتیم و کرامت بخشیدیم و آنان را بر خشکی و «کثیر ممن خلقنا تفضیلاً تریها (بر و بحر) تسلط دادیم و از طیبات و پاک‌ها روزی‌شان قرار دادیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتمان فضیلت و برتری بخشیدیم. هم‌چنین ما روایاتی داریم که در مورد رعایت حقوق شهروندی از طرف معصومین هست که چند مورد آن را ذکر می‌کنیم از جمله حقوق شهروندی برخورد عادلانه حکومت با مردم که امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه فرمودند: کراأ از پیامبر شنیدم که می‌فرمودند ملتی که اقشار ضعیف آن نتواند حق خود را از قدرتمندان یکی از» بدون ترس و لکنت زبان بگیرند هرگز به سعادت نخواهد رسید. و در مورد حقوق مردم می‌فرمایند (رضایی پور، 1388: 278) و در مورد حق بازنشستگی «حقوق شما بر من این است که همه شما در مورد حق نزد من مساوی هستید می‌فرماید فرقی میان مسلمانان و غیر مسلمانان

نیست و روایتی که در این زمینه نقل شده که حضرت امیر (علی) به پیرمردی نصرانی که بین مردم گدایی می‌کرد برخوردند و از وضعیت او سؤال کردند اصحاب گفتند مردی است نصرانی حضرت فرمودند تا زمانی که تاجر و توانمند بود از او کار کشیدید و اکنون که پیر و عاجز شده است او را به حال خود رها کرده‌اید؛ سپس دستور دادند که از بیت‌المال مبلغی به او پرداخت شود (رضایی پور، 1388: 285) از مجموع این آیات و روایت چنین می‌توان نتیجه گرفت که انسان از دیدگاه اسلام دارای کرامت و شرافت است و خداوند او را در مقابل دیگر موجودات اصالت بخشیده و هیچ مکتب و آئینی انسان را این چنین تعظیم و تکریم نکرده که اسلام او را عزیز داشته است.

بند سوم: دوران معاصر

پس از ظهور اسلام حقوق شهروندی معنای دیگر یافت و مفهوم شهروند از واژه سیاسی به عقیدتی تغییر یافت که هرکس مسلمان است به صرف نظر از این که در کجای جهان اسلام سکونت دارد شهروند تلقی می‌شود و از حقوقی که سایر مسلمانان دارا می‌باشند بهره‌مند می‌شود. مردم ایران به تدریج پذیرای دین جدید شدند و لذا نوعی دوگانگی در حقوق مردم پس از ظهور اسلام در ایران به وجود آمد؛ برخی از مردم ایران که دین جدید پذیرفتند از حقوقی برخوردار شدند و برخی دیگر که پذیرای این عقیده نو نشدند از این حقوق محروم ماندند؛ در نهایت اکثریت مردم ایران پذیرای دین جدید شدند و با استقبال کشور ایران از امپراتوری اسلامی واژه شهروند در جای خود مورد استفاده قرار گرفت. اما مفهوم شهروند و حقوق شهروندی چند سال اخیر در ایران مطرح شده است. گویا همگان به دنبال تعریف جدیدی از شهروند و حقوق شهروندی هستند. البته با توجه به پیشرفت سریع بخش‌های صنعتی و فناوری اطلاعات و مخصوصاً آشنایی با حقوق دیگر کشورها تعریف شهروند و حقوق شهروندی و کلیه مسائل مربوط به این مفاهیم نیاز اساسی و فوری است. عملی کردن حقوق شهروندی نیاز مبرم به بسترسازی اجتماعی، فرهنگی، و نیز اقتصادی توسعه یافته دارد. از آنجا که شهروندی و تمام مسائل مربوط به آن در مباحث علوم انسانی می‌گنجد و علوم انسانی بدون بررسی تاریخی در هر مورد خاص قابل آموختن نیست. به همین دلیل درباره رعایت حقوق شهروندی در زمان ناصرالدین شاه برای این که حقوق دیگران (شهروندان) توسط حاکمان و نمایندگان حاکمان نقض نشود فرمان مهمی صادر شد که به شرح زیر است: در این وقت از قرار شکایاتی که مقرون سمع همایون افتاد حکام ولایات مکرر بندگان خدا را خواه به جهت «اقرار تقصیری که متهم می‌شوند و خواه محض ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده به شکنجه می‌گذارده‌اند چنین حرکتی منافی مروت و احکام شرع و خلاف رأی اقدس شهریاری است؛ لہذا قدغن می‌فرماییم که به هیچ بهانه‌ای متهمین را به شکنجه نگذارند و پس از آن که تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی می‌گردند؛ حکام و ولایت مزبور به هیچ وجه کسی را به شکنجه اذیت نرسانند و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عملی گردد مورد مواخذة و سیاست خواهد شد؛ می‌باید حسب المقدور معمول داشته تخلف و تجاوز از مدلول حکم قضا شمول نمایند (عبدالمنصود، 403). مقام صدرات قبل از امیرکبیر در اختیار شخصی بود که نظرش برای رعایت نمودن حقوق شهروندان برعکس امیرکبیر است؛ نظر حاجی میرزا آقاسی این بود که به مخالفان نباید هیچ گونه فرصتی داد و اصلاً نباید به آن‌ها به نرمی و تساهل برخورد کرد چون آن‌ها گستاخ‌تر می‌شوند، بلکه برعکس با آن‌ها باید باکمال تندی و خشونت برخورد شود. مورد دیگر که می‌توان از آن مانعی برای احقاق حقوق شهروندی یاد کرد مربوط به دوران مشروطیت است گروه‌های مختلفی که برای استقرار مشروطیت در مقابل مشروعبیت مبارزه می‌کردند. همه داعیه‌دار آزادی و عدالت و داشتن مجلس قانون گذاری مستقل از پادشاه و در واقع قوه مجریه بودند. دومین گروه‌های مبارز از روشنفکران مبارز ملی تا روحانیون که در این عرصه فعالیت داشتند زیر علم واحد سینه می‌زدند تا شرایطی لازم برای استیفای حقوق شهروندی

فراهم می‌آوردند گاهی بر سر بعضی از مسائل اختلاف ریشه‌ای باهم داشتند و به نزاع برای آن‌ها بر می‌خواستند؛ برای نمونه می‌توان از سرمقاله‌ای که در باب آزادی در روزنامه صوراسرافیل آورده شد یاد کرد که پس اعتراضات فراوانی که نسبت به این مقاله و نویسنده با این توضیح که فهم مقالات علمی و سیاسی صوراسرافیل مخصوص علمای عظام و طلاب و کرام و بالاخره به مصطلحین به اصطلاح فنون سیاسی است و به شرح و تبیین شرعی آرا و نظریات مطرح شده در مقاله مورد بحث می‌پردازد و تلاش بسیار می‌کند تا با استفاده از آیات و احادیث مختلف مطالب آن مقاله با شرع و اصول آن ثابت مدال کند (رضایی پور، 1388: 28).

بنابراین حقوق شهروندی یکی از مباحث مهم در حقوق معاصر و حقوق بین‌الملل است در قانون حفظ حقوق شهروندی قانون‌گذار به پیروی از بخشنامه رئیس قوه قضائیه که به تصویب مجلس رسید هرچند شهروند را تعریف نکرده، اما به نظر می‌رسد تمام ساکنین ایران صرف‌نظر از تابعیت در شمول این قانون قرار گیرند هرچند که حقوقی در این قانون آمده ذیل حق و آزادی‌ها در دسته حقوق مدنی و سیاسی هستند که در میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز آمده؛ نه حقوق شهروندی. این قانون تمام کسانی که در ایران ساکن هستند به‌نحو غیرقانونی زیر چتر حمایت خود قرار می‌دهد در حالی که حقوق شهروندی حقوقی است خاص شهروندان و بیگانگان در آن سهمی ندارند.

گفتار سوم: مفهوم شهروند و حقوق شهروندی

بند اول: مفهوم شهروند و شهروندی

ایران تا قبل از مشروطیت به‌جای این واژه از کلمه رعیت و رعایا استفاده می‌شد. در فرهنگ‌های دوزبانه مثل فرهنگ حییم و آریان پور کلمه شهروند به‌معنای بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشینی که از خدمت لشکری و شهربانی آزاد باشد تعریف شده است. ظاهراً اولین فرهنگ فارسی به فارسی کلمه شهروند را این‌چنین تعریف کرده است کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (عمید، 1363). اما شهروندی در لغت، تبعه یک کشور بودن با احتساب حقوق و وظایفی که برعهده دارد، حالت یک تبعه با حقوق و وظایف، شهرنشینی و شهرگری را گویند. در دانش‌نامه‌ی سیاسی شهروند فردی است در رابطه با یک دولت که از سوی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سوی دیگر در برابر دولت تکلیف‌های را دارد، این رابطه را شهروندی گویند. مفهوم شهروندی همراه با مفهوم فردیت و حقوق فرد در اروپا پدید آمده است. از این‌رو می‌توان کلمه شهروند را به تبعه ترجمه کرد اگرچه واژه شهروند و تبعه بیان‌گر مفهومی واحد یعنی عضو یک کشور بودن هستند، ولی معمولاً واژه تابعیت جنبه خارجی و بین‌المللی و شهروند جنبه داخلی و ملی آن عضویت را در نظر دارد. امروزه شهروندی با تابعیت قرین شده است (کامیار، 1382: 26). تابعیت عبارت است از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد (آذر داد، 1389: 12). قانون مدنی ایران طی مواد 976 تا 991 مقررات مربوط به تحمیل تابعیت و تحصیل آن‌را بیان کرده است و اشخاصی که تابعیت ایرانی کسب می‌کنند؛ شهروند ایرانی محسوب می‌شوند. بنابراین موقعیت شهروند بودن را قانون معین می‌کند و شهروند کسی است که به‌واسطه تولید یا اعطای قانون شهروندی به عضویت یک کشور و جامعه سیاسی است و دارای علقه وفاداری به آن جامعه سیاسی هست و مستحق برخورداری از تمام حقوق مدنی و حمایت‌های قانونی هست.

بند دوم - مفهوم حقوق شهروندی

حقوق شهروندی ترکیبی از دو کلمه حقوق و شهروندی است و گذشته تاریخی‌اش چندان روشن و شفاف نیست. حقوق شهروندی حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با موسسات عمومی همانند حقوق سیاسی، حق استخدام عمومی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصداق واقع شدن (جعفری لنگرودی، 1381: 1370). در جای دیگر حقوق شهروندان را این چنین تعریف می‌کند حقوقی که فقط به سکنه یک شهر از کشوری داده شود (در برابر حقوق مردم کشور به کار رفته است) مثال: در تاریخ حقوق رم انتخابات مخصوص شهر رم بود و سایر اهالی کشور از آن محروم بودند و بعداً این حق شهروندی مردم رم به سایر بلاد ایتالیا داده شد هر چند که عملاً نمی‌توانستند در انتخابات عمومی شرکت کنند (جعفری لنگرودی، 1381: 1729). ایده بنیادی تحقق حقوق شهروندی و نیز فعال نمودن شهروندان در حق تعیین سرنوشت از سوی افراد است که به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین حق‌های اخلاقی و بالمال حقوقی در حوزه حقوق مدنی، سیاسی هست و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از مصادیق بارز حق تعیین سرنوشت محسوب می‌گردد. این حق ریشه در اصل اخلاقی غایت بودن انسان و منع استفاده ابزاری از انسان دارد. از آنجا که انسان‌ها در انسان بودن باهم برابرند اخلاقاً قابل قبول نخواهد بود که انسان‌هایی به خود اجازه دهند بدون رضایت انتخاب دیگران بر آن‌ها حکم برانند و آزادی آن‌ها را محدود کنند (راسخ، 1381: 134). به‌عبارت دیگر اساساً نمی‌توان از یک‌سو از انسان مسئول اخلاقی و هم‌چنین نظام اجتماعی عادلانه سخن گفت و در عین حال آزادی انتخاب افراد را انکار کرد. بنابراین حقوق شهروندی به مجموع حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن‌را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تامین و تضمین کرده است و محتوای آن ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد (طباطبایی مومنی، 1388: 9). یا حقوق شهروندی به کلیه حقوقی گفته می‌شود که یک شهروند بر اساس قوانین و مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار است این حقوق به‌ویژه در ارتباط دولت مردان با آحاد جامعه مدنظر است که باید از طرف گروه نخست مورد رعایت و احترام قرار گیرد که در قانون اساسی ما زیر عنوان حقوق ملت در فصل دوم از اصل نوزدهم تا اصل چهل دوم قانون اساسی معین و مقرر شده است. اصل همه افراد ملت اعم زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و اصل بیستم قانون اساسی مقرر می‌دارد (جهانگیر، 1385: اصل 20) که «همه از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند؛ در اصل‌های دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم قانون اساسی، دین و مذهب رسمی ایران و حقوق اقلیت‌های دینی، و غیر مسلمانان را تبیین و رعایت اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی را از طرف جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان مورد تأکید قرار داده است (رمضان پور و دیگران، 1391). از جمع قوانین و مقررات یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که اتباع ایرانی اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان به‌طور برابر و یکسان در حدود مقرر در قوانین از حقوق شهروندی برخوردارند. در عین حال همان‌طور که فرد در برابر اجتماع و حکومت از حقوقی بهره‌مند است در مقابل تکلیفی نیز برعهده دارد که نیز باید انجام دهد این عمل یک عمل یک‌طرفه نیست و چون فرد از مزایای اجتماع بهره‌مند می‌شود لازم است در مقابل، دین خود را برای جامعه ادا نماید و در ایجاد یک جامعه سالم، مرفه و خوشبخت خود را سهیم بداند. بدین ترتیب ارتباطی بین شهروند و دولت به‌وجود می‌آید که در نتیجه برای هر دو طرف حق و تکلیفی ایجاد می‌شود و به‌عنوان مثال شهروند از امتیازات سیاسی، اجتماعی و ... برخوردار می‌شود و دولت مکلف است آن‌را محترم بشمارد و در مقابل شهروند به پرداخت مالیات و رعایت انتظامات دولتی و انجام وظیفه عمومی و غیر... مکلف می‌شود.

گفتار چهارم: حقوق بشر و حقوق شهروندی

بند اول: ارتباط حقوق بشر و حقوق شهروندی

مسئله حقوق بشر را می‌توان مهم‌ترین تحول حقوق بین‌الملل در قرن بیستم تلقی کرد (شیروانی، 1388: 1). در کتاب ترمینولوژی مجموعه حقوقی در تعریف حقوق بشر چنین آمده است. در مسئله حقوق بشر امر تابعیت نباید دخالت داده شود زیرا این حداقل مجموعه امتیازات و حقوقی است که به سکنه یک کشور اعم از بیگانه و تبعه در مقابل دولت داده می‌شود» (جعفری لنگرودی، 1381: 630). حقوق بشر و شهروند مورخ اوت 1789 انقلاب فرانسه که قوانین اساسی کشورهای جهان از آن الگو گرفتند، بشر را از شهروند جدا نمی‌کنند و هر دو را مترادف یکدیگر می‌دانند. مقصود اعلامیه از شهروند و شهروندان همه انسان‌ها و ابنا بشری است که در جامعه ذاتاً دارای حقوقی‌اند غیرقابل انتقال، غیرقابل مرور زمان و باید توسط حکومت محترم شمرده شود. در این اعلامیه حاکمیت متعلق به همه شهروندان بوده و در یک جامعه، قانون را اراده عموم مردم و حامی آزادی همه آن‌ها می‌داند و این قانون است که محدوده حقوق افراد را مشخص می‌کند (Huntington, 1998: 398) و نباید مغایر حقوق طبیعی خود باشد. اما با اعلامیه‌های که در دوره‌های مختلف در فرانسه به تصویب رسید بین حقوق شهروندی و حقوق بشر تفاوت قائل شد؛ برعکس اعلامیه حقوق بشر 1789 فرانسه تفاوتی بین آن‌ها قائل نمی‌شد. باوجود این جداسازی مفهومی باید گفت که این تفکیک کار بسیار مشکلی است در اعلامیه‌های حقوق بشر این دو درهم آمیخته‌اند به‌عنوان نمونه ماده 21 اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر دارد که هرکس حق دارد در حکومت کشور خود، خواه به‌طور مستقیم خواه به‌واسطه نمایندگان که آزادانه انتخاب می‌شوند شرکت بجوید (ناصرزاده، 1373: ماده 21). هرکس حق دسترسی به خدمات عمومی در کشور خود را دارد. اساس قدرت حکومت اراده مردم است این اراده باید در انتخابات ادواری و سالمی ابراز شود که باید با آرای همگانی و برابر و با رأی مخفی یا روش‌های رأی‌گیری آزاد نظیر آن برگزار شود. در این‌جا می‌بینیم که مضمون این ماده حقوق شهروندی است نه حقوق بشر؛ دلیلش هم می‌تواند این باشد که به حقوق بایسته‌ی بشری تنها از طریق کسب حقوق شهروندی می‌توان دست یافت. بنابراین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که این دو مفهوم در یک افق قرار ندارند و محتوای آن‌ها نیز با یکدیگر یکی نیست و حقوق بشر به مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اطلاق می‌گردد که از کرامت انسانی، مقام و منزلت او نشأت می‌گیرد و باید محترم شمرده شود و همه افراد به‌عنوان انسان بودن اعضای یک خانواده، صرف‌نظر از رنگ، جنس و زبان از آن بهره‌مند هستند (طباطبایی مومنی، 1388: 10). حال آن‌که حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که فرد به‌عنوان تبعه یک کشور از آن برخوردار است (طباطبایی مومنی، 1388: 9)؛ و محور تضمین این حقوق قانون است که در جامعه دولت موظف است به نمایندگی از اتباع خود آن‌را در چارچوب اعلامیه حقوق بشر تصویب و به‌موقع به اجرا بگذارد.

بند دوم: منابع فراملی حقوق شهروندی منابع بین‌المللی متعددی در زمینه حقوق شهروندی وجود دارد از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی و سایر مقاله‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها از جمله کنوانسیون منع بردگی، الغای کار اجباری و غیره و مقاله‌نامه‌های از جمله ژنو، رفع تبعیض از زنان، الغای کلیه اشکال تبعیض و غیره ... هست که در این مقاله به‌طور خلاصه به سه منبع فراملی و منبع ملی حقوق شهروندی می‌پردازیم:

1- اعلامیه جهانی حقوق بشر

2- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

این اعلامیه در دهم دسامبر 1948 (9 آذر 1327) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. اعلامیه دارای یک مقدمه و سی ماده است. مقدمه اعلامیه چنین آغاز می‌شود؛ حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد؛ از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد ... ترس و فقر فارغ باشند (ناصرزاده، 1372: مقدمه). حقوق بشر یکی از اسناد درخشان تمدن بشری است که بر کرامت ذاتی و حقوق یکسان و جدایی‌ناپذیر همه خانواده اعضای بشری تأکید دارد و در پی رسیدن به آزادی، عدالت و صلح جهانی است و در شکل‌گیری حقوق شهروندی اهمیت به‌سزایی دارد و می‌توان آن را به‌نوعی مادر حقوق شهروندی تعبیر کرد. بنابراین موادی از اعلامیه که ملازم با حقوق شهروندی دارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم: مواد 1 و 2 اعلامیه شامل چهار اصل اساسی یعنی آزادی، برابری، عدم تبعیض و برادری است. ماده یک اعلامیه چنین می‌گوید: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و همگی دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. همان‌گونه که سعدی فرموده: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند (ایزد پرست، 1361: 30). هدف نویسندگان اعلامیه از تأکید بر تساوی حیثیت ذاتی و تساوی حقوق افراد و این‌که هم دارای عقل و وجدان می‌باشند؛ محکوم کردن هرگونه فکر نژادپرستی، برتری‌طلبی، تحقیر و ایجاد روح برادری، تعاون و تفاهم در بین افراد و اقوام ملل جهان است؛ در تکمیل این هدف در ماده دوم اعلامیه با صراحت بیشتر تبعیضات ناشی از نژاد، رنگ، زبان، مذهب و عقیده سیاسی، وضع اجتماعی و ... که سبب جدایی و اختلاف در بین افراد می‌شود را محکوم می‌کند. (ناصرزاده، 1372: 30). در ماده چهارم اعلامیه به نفی بردگی پرداخته و اعلام می‌دارد «هرکس حق زندگی، آزادی، امنیت شخصی دارد». در ماده پنجم هیچ‌کس به‌هیچ دلیل و بهانه‌ای حق اعمال فشار و شکنجه یا هرگونه مجازات ظالمانه غیر انسانی که برخلاف انسانیت و شئون بشری باشد را ندارد. ماده ششم تا چهاردهم در مورد شخصیت حقوقی افراد و برخورداری از حمایت برابر قانون در مقابل هرگونه تعرض و تبعیض، حق رجوع به دادگاه، مصونیت فردی، اصل برائت، مصونیت فرد در زندگی خصوصی، اقامت و امور خانوادگی و مکاتبات، آزادی رفت‌وآمد و حق پناهندگی و غیره هست. ماده پانزدهم تا هفدهم هم شامل حق تابعیت، حق تشکیل خانواده و حقوق خانوادگی و غیره هست. در هیجدهمین ماده، اعلامیه به رسمیت شناختن آزادی اندیشه و عقیده و مذهب تأکید دارد. در نوزدهمین ماده که هرچند به ماده قبل شباهت دارد ولی به‌نظر می‌رسد ماده اخیر ناظر به عقاید سیاسی باشد تا عقاید مذهبی، به‌موجب این ماده هر کس از آزادی عقیده و بیان برخوردار است. از ماده بیست تا بیست‌هفت شامل آزادی اجتماعات، حق دریافت کار، حق انتخاب کار، حق تشکیل سندیکا و آزادی آموزش و پرورش و بهره‌مندی از فواید علم هست. در ماده بیست‌ونهم اعلامیه در مقام تعیین هدف جامعه و حدود و حقوق و آزادی‌ها چنین مقرر دارد که هرکس در مقابل آن جامعه وظیفه‌ای دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را ممکن و میسر می‌سازد. هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به‌وسیله قانون منحصرأ به‌منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادی دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است. بند 3 از ماده بیست‌ونهم و ماده سی‌ام اعلامیه که برای حمایت در مقابل سواستفاده از این حقوق و آزادی‌ها مقرراتی وضع می‌کند که در هیچ مورد حقوق بشر و آزادی‌های نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا شود و هیچ‌یک از مقررات

اعلامیه نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولت یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هریک از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را از بین ببرد و یا دست به اقدامی بزند که هدف آن پایمال کردن حقوق و آزادی‌های اساسی باشد (ناصرزاده، 1372: 29 و 30). بنابراین اهمیت اعلامیه جهانی حقوق بشر در این است که بررسی نخستین بار در تاریخ جهان در زمینه حقوق و آزادی‌های اساسی بشر آن هم از طرف یکی از مهم‌ترین مقامات بین‌المللی منتشر و به‌عنوان آرمانی مشترک برای همه افراد جامعه شناخته شده است.

ب: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی شامل یک مقدمه و پنجاه‌وسه ماده در تاریخ 16 دسامبر 1966 به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید؛ تا امروز افزون بر 100 کشور این میثاق بین‌المللی را تصویب کرده‌اند. دولت ایران نیز در تاریخ 15 اردیبهشت 1347 شمسی از تصویب مجلسین سنا و شورای ملی گذرانده شد و از آن زمان مقررات آن به‌عنوان مقررات داخلی لازم اجرا شد. این میثاق نگاه ویژه‌ای به حقوق شهروندی دارد. در ماده 6، این میثاق اعلام می‌دارد که زندگی از حقوق ذاتی شخص است و باید قانون آن‌را حمایت کند. سپس تلاشی برای ملغا ساختن مجازات اعدام دارد و هر محکوم به اعدامی حق درخواست عفو یا تخفیف مجازات دارد و حکم اعدام برای اشخاص کمتر از 18 سال و زنان باردار قابل اجرا نیست. در ماده 7 هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا رفتارهای ظالمانه خلاف انسانی قرارداد؛ مخصوصاً شخص را نمی‌توان مورد آزمایشات پزشکی قرارداد مگر با اجازه آزادانه؛ در بندهای سه‌گانه ماده 8 و 7 شقوق چهارگانه بند 3 به صراحت برده‌داری و خرید و فروش برده را به‌ر نحو از انحا ممنوع شده است و تصریح شده است که هیچ‌کس را نمی‌توان در برده‌داری نگاه داشت. بند 3 کار اجباری و اعمال شاقه را منع کرده است و سپس اعمال شاقه و کار اجباری را احصا نموده است. در ماده 9 به حق آزادی و امنیت شخصی پرداخته شده است و هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه تفتیش یا مجازات کرد و سلب آزادی بر طبق قانون صورت می‌گیرد؛ افراد دستگیر شده باید به آن‌ها تفهیم اتهام و در مدت زمانی معقول به جرائم آن‌ها رسیدگی شود و هرکس از آزادی محروم شود می‌تواند به دادگاه تظلم نماید و دادگاه باید بدون تاخیر رسیدگی و اظهارنظر کند و در نهایت هرکس به‌طور غیر قانونی بازداشت و دستگیر شده باید از او رفع خسارت شود. ماده 10 نگاه ویژه‌ای دارد به وضعیت افرادی که به جهتی از جهات از آزادی خود محروم شده‌اند و در مواردی این افراد باید انسانیت و حیثیت ذاتی انسان محترم شمرده شود و اعلام دارد که متهمین جز در موارد استثنایی از محکومین جدا نگهداری می‌شوند و تابع نظام جداگانه‌ای با وضع شخص غیرمحکوم خواهند بود و صغار متهم از بزرگسالان جدا بوده و در نهایت زندان وسیله‌ای برای اصلاح و بازگرداندن متهمین به جامعه هست. در ماده 11 هیچ‌کس را نمی‌توان به دلیل عدم اجرای یک تعهد زندانی کرد. در ماده 14 به برابری افراد در مقابل دادگاه و دیوان‌های دادگستری پرداخته و هرکس حق دارد به دادخواهی او در یک دادگاه صالح و بی‌طرف که طبق قانون تشکیل شده رسیدگی شود. در این ماده اشاره به اصل براءت و این که وقت کافی برای دفاع، انتخاب وکیل، دادرسی بدون تاخیر و زبان قابل فهم و حق سؤال از شهود و همچنین که متهم نیاز به مترجم داشته باشد دادگاه مجاناً مترجم برای آن‌ها انتخاب و برای متهم حق تجدید نظرخواهی در نظر گرفته شده است. در نهایت در بند 7 این ماده چنان‌چه به اتهام فردی رسیدگی و حکم قطعی صادر شده باشد رسیدگی مجدد به آن اتهام و جاهت قانونی ندارد (اصل امر قضاوت شده). ماده 15 به اصل قانونی بودن جرم و مجازات اشاره دارد و می‌گوید هیچ‌کس به‌علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود. چنان‌چه پس از ارتکاب بزه یا پس از رسیدگی به حکم محکومیت، قوانین به‌نحو تغییر یا اصلاح یا فسخ شود مجازات خفیف‌تری که در قانون پیش‌بینی شده اعمال می‌گردد. در ماده 17 به

حرمت حریم خصوصی افراد اشاره شده و مداخله خودسرانه و غیرمجاز در زندگی خصوصی افراد و خانواده و مکاتبات شخصی منع شده است. در ماده 18 اعلام می‌دارد که هرکس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد و هیچ‌کس نباید در این زمینه مورد اکراره واقع شود. در ماده 19 تقبش عقاید ممنوع و به آزادی بیان تأکید شده است. در ماده 21 و 22 به حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز، حق اشتغال و تشکیل سندیکا و اتحادیه صنفی برای دفاع و حمایت از حقوق و منافعشان اشاره شده است. ماده 23 در مورد خانواده و حمایت‌هایی که دولت از خانواده می‌کند اشاره شده و در ماده 24 عدم تبعیض بین کودکان از هر جهت و حمایتی که از طرف خانواده و دولت نسبت به او صورت می‌گیرد اشاره می‌شود. در ماده 25 و 26 حق مشارکت در اداره عمومی و انتخابات و تساوی افراد در برابر قانون تأکید شده است بنابراین این حقوقی که در میثاق آمده جزو حقوق شهروندی می‌باشد و در هر کشور شدت و ضعف خود را دارد (رمضان پور و دیگران، 1391).

ج: اعلامیه اسلامی حقوق بشر

اولین و مهم‌ترین طرح حقوق بشر اسلامی در قاهره در تاریخ 1414 هجری قمری مطابق با سال 1990 میلادی به امضای دول عضو کنفرانس اسلامی رسید. از آنجا که در اعلامیه جهانی حقوق بشر موضوعاتی هست که با موازین شرعی انطباق نداشته است و همچنین بعضی از مواد اعلامیه برای مسلمین از اهمیت بیشتری برخوردار است به همین دلیل کنفرانسی در سطح وزیران در تهران برگزار شد و در مورد انطباق اعلامیه اسلامی حقوق بشر با موازین شرعی تحقیقاتی صورت گرفت که در نتیجه باعث تصویب اعلامیه اسلامی حقوق بشر در قاهره شد. با توجه به اهمیت این منشور در زمینه حقوق بشر و یکی از منابع فراملی حقوق شهروندی اشاره‌ای گذرا بدان خواهیم داشت. اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره) دارای یک مقدمه و 25 ماده و مشتمل بر 5 بخش هست. که به شرح زیر است: 1- حق حیات 2- حق کرامت 3- حق تعلیم و تربیت 4- حق آزادی مسئولانه 5- اصل مساوات

ماده یک خود مشتمل بر 5 بند است که بند اول حق حیات را عطیه خداوندی می‌داند و همه دولت‌ها باید از این حق انسان‌ها در مقابل تعدیات دفاع کنند و همچنین جدا ساختن هیچ روحی از بدن بدون مجوز شرعی مجاز شناخته نشده است. بند دوم ناظر بر نابود ساختن چشمه‌سار حیات بشری است. بند سوم درخصوص محافظت از حیات بشری است. بند چهارم در خصوص قیام و خدشه‌دار کردن حیات و کرامت انسان است و از مهاجرت امری برای جلوگیری از استضعاف نام برده شده است. بند آخر این ماده سقط جنین حرام است مگر به جهاتی که شرع آن‌را مجاز شناخته است. ماده دو مبتنی بر دو بند و یک تبصره است: بند اول: از حق برخورداری انسان‌ها از بهداشت و خدمات اجتماعی نام برده شده است و دولت‌ها را مکلف به فراهم ساختن وسایل عمومی و بهداشت نموده است. بند دوم: دولت‌ها موظف هستند در فراهم ساختن مقدمات یک زندگی با کرامت که کفاف زندگی شخصی و افراد تحت تکلف او را بدهد بکوشند. در تبصره این ماده به برخورداری از خدمات اجتماعی و زندگی با کرامت اشاره شده است. در بند الف ماده 3: درحالت جنگ و نزاع مسلحانه، کشتن کسانی که در جنگ و نزاع شرکت نداشته‌اند مانند کودکان و زنان و ... مجاز شناخته شده است و مجروحان باید معالجه شوند و حقوق اسرا باید نادیده گرفته نشود و مثله کردن کشتگان حرام است. در بند ب: از بین بردن درختان، حیوانات غیر مودی، تخریب بناهای مذهبی، مسکونی و ... مجاز نیست مگر به ترتیبی که شرع آن‌را مجاز دانسته باشد. ماده 4: بازداشت کردن بدون مجوز شرعی، مقید ساختن آزادی و مجازات نمودن فرد منع شده و هیچ‌کس را نمی‌توان مورد شکنجه جسمی و روحی قرارداد و هر نوع اذیتی که موجب ذلت و قساوت که مخالف کرامت ذاتی انسان است غیرمجاز شناخته شده است و همچنین افرادی که مورد آزمایشات علمی و طبی قرار گیرند جز در موارد خاص با

رضایت خود ایشان منع شده است. در ماده 5 حق انسان از استفاده محیط پاک تأکید شده است و حق حیات شامل همه موجودات اعم از انسان و سایرین اعلام شده است. در ماده 6 به کرامت انسانی توجه شده و همه افراد بدون تفکیک از جهت نژاد، زبان، اقلیم و ... مساوی شناخته شده‌اند. البته در خصوص کسانی که کرامت خود را مخدوش کرده‌اند تفاوت‌های وجود دارد. در ماده 7 زن در کرامت انسانی با مرد مساوی است و هم‌چنین مرد مکلف به تأمین معاش خانواده است. ماده 8 ناظر به حفظ آبروی اجتماعی در زمان حیات و حمایت از بدن مدفون انسان‌ها پس از مرگ هست. ماده 9: امنیت دینی، جانی، خانوادگی و ناموس هر فرد مورد تأکید قرار گرفته است و امتیازات دینی منحصر به مسلمین، مسیحیان، کلیمیان، زردتشتی و صابین شناخته شده است. ماده 10: در خصوص ساختار خانواده است که ایجاد تشکیل جامعه بر آن استوار است و ازدواج اساس تکمیل آن شناخته شده است (رمضان پور و دیگران، 1391). ماده 11 در خصوص حضانت و تعلیم و تربیت و رعایت بهداشت بر پدران و هرکس که در حکم پدر است به جامعه و دولت سپرده شده است. ماده 12 تأکید بر آموزش پرورش انسان داشته است و دولت‌ها را مکلف به فراهم ساختن مقدمات تعلیم و تربیت شناخته شده‌اند. ماده 13 در خصوص امر به معروف و نهی از منکر مورد تأکید قرار گرفته است و برانگیختن کینه‌های قومی و مذهبی منع شده است. ماده 14 آزادی انسان به رسمیت شناخته شده است و برده‌داری منع شده است. ماده 15 در خصوص آزادی بیان هست ولیکن این آزادی باید با اصول شرعی تعارض نداشته باشد. ماده 16 در خصوص حق مالکیت معنوی و منتفع شدن زن از فعالیت‌ها هست. ماده 17 در خصوص حق دارا شدن تابعیت و این‌که کسی را نمی‌توان به زور از تابعیت خارج ساخت. ماده 18 به حق برخوردار شدن از شخصیت حقوقی می‌پردازد. ماده 19 به مسلمین حق داشتن عقیده اسلامی پرداخته است و هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور به الحاق یا رها ساختن از دین یا تبعیت از دین دیگری نمود. ماده 20 به حق مسافرت و نقل مکان به شهرها و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی پرداخته شده است؛ البته اقامت در مکه و عبور از آن استثنا است. ماده 21 به کارکردن انسان و داشتن حق کار پرداخته است. حق آزادی کار و انتخاب کار، امنیت کار، سلامت و زیر سلطه قرار نگرفتن حقوق دیگر کارگر است. صاحبان کار مکلفند دست مزد عادلانه به کارگر بپردازند و کارگر حق مطالبه حقوق ناشی از روابط کار را دارد و حق بهره‌مند شدن از دوران ناتوانی کار مانند بیماری، پیری، حاملگی، مورد تأکید قرار گرفته است. ماده 23 به اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات پرداخته شده است و مالکیت را مورد احترام شمرده است و مصادره اموال جز مقتضی شرع ممنوع شناخته شده است. در ماده 25 حق کسب مشروع مورد توجه قرار گرفته است و هم‌چنین ربا جداً منع شده است. ماده 26 گروگان‌گیری در همه اشکال برای هر هدفی حرام اعلام شده است (رمضان پور و دیگران، 1391). در ماده 27 حکومت را امانتی دانسته و استبداد را ممنوع کرده و هر انسانی حق دارد در اداره امور جامعه شرکت داشته باشد. ماده 28 درباره برابری مردان در مقابل قانون و شرع است و همه مردان در تشکل‌ها، جمعیت‌ها، خیریه و هم‌چنین اجتماعات سیاسی و مدنی آزادند به شرط این‌که از قانون اساسی و دیگر قوانین منحرف نشوند. در نهایت همه قواعد و حقوق و آزادی‌های مقرر در این اعلامیه مشروط به اقدام شرعی است و سپس شریعت اسلام تنها مرجع تفسیر و توضیح همه این مواد شناخته شده است. پس دیدیم که در این اعلامیه حقوق بشری، حقوق شهروندی مورد توجه قرار گرفته است؛ هر چند که اعلامیه اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله اولی برای انسان یک بعد خداگونگی قائل است و خلقت بشر را هدفدار می‌داند؛ حال آن‌که دومی فاقد جنبه دینی و مذهبی است. البته هر دو اعلامیه درباره کرامت ذاتی انسان و اصل برابری ابنای بشری و وحدت خانواده بشری اتفاق نظر دارند (طباطبایی موتمنی، 1388: 295).

د) منبع ملی حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی

با صدور بخشنامه 20 فرودین 1383 رئیس قوه قضائیه در مورد رعایت حقوق شهروندان خطاب به دادرسان، ضابطان و ناظران زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سراسر کشور شکل جدی به‌خود گرفت. در این بخشنامه، به رعایت برخی از حقوق شهروندان در مرحله‌های مختلف تحقیق، تعقیب و نگهداری - به‌ویژه در مقام متهم - تأکید شده و رعایت قوانین در کشف و تعقیب جرم، اجرای تحقیقات، صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت و پرهیز از هرگونه سلیقه شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت غیرقانونی، صدور حکم محکومیت بر پایه‌ی اصول و موازین قانونی، فراهم کردن زمینه‌ی حق دفاع برای متهمان در دادگاه‌ها و دادرراها و رعایت اخلاق اسلامی با مردم، ممنوعیت هرگونه شکنجه و توسل به روش غیرقانونی در تحقیقات و بازجویی و پرهیز از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و نیز طرح پرسش‌های روشن و مرتبط با اتهام انتسابی و ... مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت این بخشنامه به‌اندازه‌ای بود که سامانه قانون‌گذاری کشور بخشنامه مزبور را با عنوان قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در جلسه علنی سه‌شنبه مورخ 15 / 2 / 1383 - یعنی 25 روز پس از تاریخ صدور بخشنامه - تصویب کرد و به‌جایگاه «قانون» ارتقا داد. این قانون هر چند خلأها و کاستی‌های بسیاری دارد و فقط از برخی حق‌ها و آزادی‌های شهروندان در امور قضایی حمایت می‌کند، تصویب آن گامی در جهت تثبیت ایده حقوق شهروندی در نوشتگان حقوقی و قانونی ایران بود؛ به‌گونه‌ای که، پنج ماه پس از تصویب این قانون، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دولت و قوه قضائیه را مکلف به تهیه و تدوین منشور و لایحه حقوق شهروندی کرد. با وجود این، تدوین چنین لایحه‌ای با موانع و چالش‌هایی روبه‌روست که این نوشتار می‌کوشد به‌اختصار آن‌ها را بررسی کند.

گفتار پنجم - موانع و چالش‌های قانونی، نگارش لایحه در جمهوری اسلامی

بند اول - موانع و چالش‌های قانونی

اصل بیستم قانون اساسی با تصریح به این‌که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند، زمینه گسترش و توسعه حقوق همه افراد را فراهم کرده است. عبارت حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی و به‌طور خاص در این اصل مانند سایر عبارت‌های مشابه مهم است. در ابتدای امر، ممکن است معنای اتباع از واژه ملت به ذهن متبادر شود. با وجود این، با توجه به سایر اصول مندرج در فصل سوم ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار به مفهومی فراتر از اتباع توجه داشته است. برای مثال، حق آزادی شغلی (اصل 28)، منع بازداشت خودسرانه (اصل 32)، منع اقامت اجباری (اصل 33)، حق دادخواهی (اصل 38)، فرض بی‌گناهی (اصل 37)، منع شکنجه (اصل 38)، منع هتک حرمت (اصل 39) و منع اضرار به غیر (اصل 40) از مواردی هستند که نمی‌توان آن‌ها را به اتباع ایران محدود کرد. افزون بر این، عبارت «حقوق انسانی» در اصل بیستم قانون اساسی گویای مفهومی فراتر از حقوق ویژه اتباع ایران بوده و تلقی نخستین از آن حقوق بنیادینی است که هر انسانی به‌صرف انسان بودن خود از آن بهره‌مند می‌شود.

قوه قضائیه - به‌منزله قوه‌ای مستقل، نهادی پشتیبان حق‌های فردی و اجتماعی و مسئول تحقق عدالت - بر پایه قانون اساسی عهده‌دار وظایفی شده که مهم‌ترین آن در بندهای پنج‌گانه اصل یک‌صدوپنجاه‌وشش قانون اساسی برشمرده شده است. بر پایه بند دو این اصل، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع یکی از مهم‌ترین وظایف قوه قضائیه است که یکی از مجاری اعمال آن در بند دو اصل یک‌صدوپنجاه‌وشش تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری

اسلامی ایران در نظر گرفته شده است. عبارت «حقوق عامه» در این بند قانون اساسی نیز مانند حقوق ملت مفهوم مشخصی ندارد. از یک سو، می‌توان حقوق عامه را معطوف به حق‌های فرد فرد انسان‌ها شامل همه‌ی حق‌های متعلق به افراد انسانی دانست و از سوی دیگر، می‌توان حقوق عامه را در معنای حق‌های جمعی عامه مردم به کار گرفت. در معنای اخیر، «حقوق عامه» فقط در برگیرنده حق‌هایی مانند بهره‌مندی از میراث مشترک بشریت، بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه، بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم و موارد مشابه دانست که ویژگی آن‌ها بهره‌مندی و مسئولیت همگانی در قبال تحقق آن‌ها است. در حقیقت، این تلقی مفهوم حقوق عامه را به مفهوم حقوق همبستگی یا همان حقوق نسل سوم حقوق بشر بسیار نزدیک می‌سازد. به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان قانون اساسی با استفاده از عبارت «احیای حقوق عامه» بر این باور بوده‌اند که حقوق عامه مردم در نظام سیاسی پیش از انقلاب پایمال شده بود و بنابراین احیا آن ضرورت دارد. بی‌گمان، منظور از این حق‌ها حقوق عامه در معنای مشابه با حقوق همبستگی نبوده، بلکه بیشتر ناظر به حق‌هایی مانند حق‌های مدنی و سیاسی است که در دوران پیش از انقلاب بیش از هر چیز در معرض تعرض و تعدی بود. فصل یازدهم قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب 16 / 7 / 1383 با عنوان توسعه امور قضایی از ماده 130 تا ماده 134 به وظایف قوه قضائیه در ابعاد مختلف می‌پردازد. ماده 130 قانون یاد شده قوه قضائیه را موظف به تهیه و تصویب برخی لوایح کرده است؛ از جمله، بند «ه» ماده 130 تهیه و تدوین لایحه حمایت و ارتقا حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد در راستای اجرای اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را جزو وظایف قوه قضائیه دانسته است. افزون بر آن، در شق سه بند «ز» قوه قضائیه را به «رفع هرگونه تبعیض قومی و گروهی، در قلمرو حقوقی و قضایی» مکلف کرده است. قانون‌گذار در ماده 100 قانون برنامه چهارم و در فصل ارتقا امنیت انسانی و عدالت اجتماعی نیز دولت را موظف کرده که به منظور ارتقای حقوق انسانی، استقرار زمینه‌های رشد تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی در جامعه و ... منشور حقوق شهروندی را مشتمل بر محورهای ذیل تنظیم و به تصویب مراجع ذی‌ربط برساند:

الف - پرورش عمومی قانون‌مداری و رشد فرهنگ نظم و احترام به قانون و آیین شهروندی؛

ب - تأمین آزادی و صیانت از آرا مردم و تضمین آزادی، در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن؛

ج - هدایت فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی به سمت فرآیندهای قانونی، حمایت و تضمین امنیت فعالیت‌ها و اجتماعات قانونی؛

د - تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکل‌های اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان؛

ه - ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین و احترام‌آمیز نسبت به گروه‌های اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی؛

و - حفظ و صیانت از حریم خصوصی افراد؛

ز - ارتقای احساس امنیت اجتماعی در مردم و جامعه (کاملی، 1386).

با توجه به مطالب پیش گفته، نکات زیر را می‌توان مطرح کرد:

1- با توجه به وظیفه دولت در تهیه منشور حقوق شهروندی، تهیه لایحه حقوق شهروندی توسط قوه قضائیه منطقی نیست؛

2- آن‌چه به‌منزله وظیفه قوه قضائیه در بند «ه» ماده 13 قانون برنامه چهارم ذکر شده، تهیه لایحه حفظ و ارتقا حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد ... است و با توجه به این‌که در سال اخیر لایحه‌های با عنوان «لایحه

حمایت از حریم خصوصی» توسط دولت تهیه شده، تدوین این لایحه و جاهت قانونی ندارد. زیرا، این وظیفه انجام شده انگاشته می‌شود.

در پاسخ به ایرادهای یاد شده می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

1- بی‌گمان، ماهیت منشور که جنبه اعلامی دارد، با لایحه قانونی که جنبه الزامی دارد، بسیار متفاوت است. منشورها ضمانت اجرا ندارند و در پی فرهنگ‌سازی و ایجاد بستر برای تصویب قانون‌اند. بدیهی است که با توجه به فرآیند طولانی تصویب قانون، قانون‌گذار خواسته که با تدوین چنین منشوری تجربه‌های لازم برای تدوین لایحه و در عین حال فضای لازم برای اجرای چنین قانونی فراهم شود. از این‌روست که قانون‌گذار چنین وظیفه‌ای را برای دولت و قوه قضائیه به شکل جداگانه مطرح کرده است؛ 2- تهیه لایحه حریم خصوصی توسط دولت چنان‌چه در چارچوب قانون برنامه چهارم باشد، با این ایراد روبه‌رو است که دولت لایحه‌ای را تنظیم کرده که مسئولیت تنظیم آن را بر عهده نداشته است. بنابراین، باید بیرون از چارچوب مقرر مندرج در ماده 130 تفسیر شود. بدین‌ترتیب، تهیه لایحه حمایت از حریم خصوصی نفی‌کننده صلاحیت قوه قضائیه در ارائه لایحه حقوق شهروندی نیست (کاظمی، 1386).

بند دوم - موانع و چالش‌های مربوط به نگارش لایحه

در این زمینه، کافی است که به یک مورد کلی اشاره شود تا مشکلات تدوین چنین لایحه‌ای آشکار شود. حقوق شهروند به‌منزله‌ی نوعی زبان فلسفی و حقوقی جدید متضمن دو مفهوم حق و شهروند از یک‌سو و رابطه‌ی این دو از سوی دیگر است. این دو مفهوم در اندیشه پیشان مدرن وجود داشتند، ولی معنا و نسبت آن‌ها با دوران مدرن متفاوت بود. در نگرش کلاسیک، حق با حقیقت و راستی مرتبط بود و انسان با کیهان، ولی در روزگار مدرن حق و انسان متعلق به یکدیگر شدند (منوچهری، 1384: 159) و هر یک تعبیری نوین یافتند. با این تحول، حق به زبان مشترک جهانی تبدیل شده و انسان نیز موجودی صاحب کرامت و ارزش ذاتی و بر همین پایه دارای حق‌ها و آزادی‌های بنیادینی شناخته شد.

1- ابهام در مفهوم حق

امروزه، زبان حق در جهان ما به زبانی مشترک و درک شدنی در گفت‌وگوهای مربوط به هدف‌های غایی انسان تبدیل شده و آن‌چنان در اجتماع نفوذ کرده که گویی تصور بقا و ادامه‌ی این وضع بدون حضور آموزه‌های حق امکان‌پذیر نیست. ایده‌ی حق متضمن این ادعاست که انسان باید مالک جهان اخلاقی خویش باشد. بدین‌ترتیب، اندیشه‌ی حق میان متفکران اروپایی به‌طور جدی مطرح شده و به‌لحاظ مفهومی تدوین و بسط یافت (فوکویاما، 1384: 152). در این روند، مفهوم حق از مفهوم حق بودن، به مفهوم حق داشتن تبدیل شد. این مفهوم نیز بر اساس سه دیدگاه تحول مفهومی یافت: 1- دیدگاه قدرت‌محور که در اینجا بر توان و قدرت عملیاتی فرد تأکید می‌شود؛ 2- دیدگاه آزادی‌محور که بر ارزش آزادی متکی است. در این دیدگاه «فرد» به‌مثابه «حاکمی» نگریسته می‌شود که می‌تواند به‌دلخواه خود عمل کند. (نسل اول حقوق بشر) حق‌های مدنی و سیاسی را با اندکی تسامح می‌توان در این دسته جای داد؛ 3- دیدگاه نفع‌محور که حق را به‌معنای امکان بهره‌مندی از برخی کالاها و خدمات می‌داند. (نسل دوم حقوق بشر) حق‌های اجتماعی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان مترادف با این معنا دانست (کاتوزیان و دیگران، 1385: 1). هرچند هیچ‌یک از دیدگاه‌های پیش‌گفته به‌طور مطلق پذیرفتنی نیست، ترکیبی از این سه دیدگاه را می‌توان شالوده اندیشه حق دانست. بدین‌ترتیب، در مورد مفهوم حق ابهام‌های بسیاری وجود دارد:

1- از یک دیدگاه، حق‌ها به حق‌های پساسیاسی و پیشاسیاسی تقسیم می‌شوند. حق‌های پیشاسیاسی حق‌هایی هستند که پیش از تشکیل جامعه‌ها و استقرار نظام سیاسی وجود دارند. نمونه برجسته و شاید تنها مصداق این حق‌ها، حق داشتن حق است؛

2- از منظر دیگر، منشا حق‌ها متفاوت و گاه مزاحم‌اند. بر این اساس، چهار منشا درباره حق‌ها شمرده شده است: خداوند، فطرت یا طبیعت انسان، قرارداد اجتماعی و دولت. درباره اهمیت هر یک از این مبانی نظریه‌های مختلفی وجود دارد؛

3- از منظری دیگر، قواعد حقوقی به قواعد نخستین و دومین تقسیم می‌شوند. از دیدگاه هارت، قواعد نخستین قواعدی هستند که به‌طور مستقیم به تنظیم و کنترل رفتار می‌پردازند مانند منع دزدی و خشونت؛ قواعد دومین قواعدی هستند که به تعیین، اصلاح و اعمال قواعد دیگر می‌پردازند (سیوند، 1381: 44). تفکیک قواعد حقوق شهروندی از این جهت نیز ایراد دارد؛

4- حق‌ها معناها و کار ویژه‌های مختلفی هم دارند. تفکیک «سم هوفل» دادرس و فیلسوف آمریکایی در این باره از معتبرترین نگرش‌ها به مفهوم بنیادین حق است. تقسیم چهارگانه معروف وی از شامل حق مطالبه، حق امتیاز، حق قدرت و حق مصونیت (وسمن، 1381: 102) نشان دهنده آن است که حق‌ها از نظر جنس، نوع، شدت، متلازم‌ها و متضادها گونه‌گون بوده و بر همین اساس چگونگی تفکیک آن‌ها از یکدیگر و تعیین شخص مسئول در قبال آن‌ها دشوار است.

2- ابهام در مفهوم تکلیف

تکلیف نیز مانند حق مفهومی مبهم است. این واژه که گاه آن‌را با واژگانی مانند حکم و مسئولیت یکسان انگاشته‌اند، از جهت مفهومی تعبیرهای مختلفی دارد: گاه آن‌را برآیند حق دانسته و در این مفهوم هرکجا حقی هست، وجود تکلیف نیز مفروض دانسته شده است و گاه وجه تمایز تکلیف را با مفهومی مانند حق در آن دانسته‌اند که تعیین حق نیازمند وجود جامعه و افراد انسانی است، حال آن‌که تکلیف ریشه در ذات فرد داشته و هر فردی -هرچند تنها- دارای تکلیف‌هایی است. در منشور حقوق و تکالیف زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب جلسه 546 مورخ 31 / 6 / 1383 شورای عالی انقلاب فرهنگی که به‌تازگی در قالب ماده واحده‌ای به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و لازم‌الاجرا شد، نیز عدم کاربرد درست این موارد مشاهده می‌شود (کاظمی، 1386).

3- ابهام در مفهوم شهروند

مسئله نخست در مورد شهروندی آن است که به‌گمان برخی بحث درباره حقوق بشر ممکن است هم در حوزه علمی و هم در حوزه سیاسی جای بحث درباره‌ی حقوق شهروندی را بگیرد و افزایش نقش حقوق بشر نشانه پایانی بر شهروندی به‌منزله مفهومی سودمند است، حال آن‌که تحلیل نقطه ضعف‌های استدلال طرفداران این تفکر نشانه می‌دهد که حقوق بشر نمی‌تواند جای حقوق شهروندی را بگیرد (فالکس، 1381: 183181). مسئله دوم آن‌که، دانش ما درباره شهروندی بیش‌تر ناشی از مطالعه نوشته‌های متفکران غربی مانند ارسطو، افلاطون، هابز، روسو و دیگران است که در سال‌های اخیر به بحث رایج در جامعه‌ها تبدیل شده است. بنابراین، ارائه مفهومی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی از شهروندی امری دشوار است. شهروند در نظریه شهروندی لیبرالی مارشال (Marshall, 1998: 50) شأنی ارزانی داشته شده به اعضای کامل یک جامعه تعریف می‌شود و تحقق آن منوط به دسترسی کامل شخص به حق‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی دانسته شده است. با وجود این، یووال دیویس¹ در مقاله «زنان، شهروندی و تفاوت» با نگاه جنسیتی به شهروندی برخی از

مسائل عمده را که بررسی‌شان در قرائتی جنسیتی از شهروندی لازم است، مطرح می‌کند. به باور وی، شهروندی‌ها با یکدیگر فرق می‌کنند و این تفاوت‌ها لزوماً به معنای بهتر یا بدتر بودن نشانه نیست؛ گرچه در جامعه مردم‌سالار این زنان هستند که معمولاً حقوقشان پایمال شده و در بدترین موقعیت قرار می‌گیرند. با توجه به این امر، به نظر دیویس، مطالعه تطبیقی شهروندی اگر قرار است دمکراتیک باشد و باورمند به برابری حق‌های عمومی، باید مسئله شهروندی زنان را نه فقط در برابر شهروندی مردان که در عین حال در ارتباط با تعلق زنان به گروه‌های مختلف تحت سلطه و سلطه‌گر، قومیت آنان، شهری یا روستایی، مهاجر و پناهنده بودنشان نبیند. این مطالعه تطبیقی باید موقعیت‌های جهانی و فراملیتی این شهروندی‌ها را به حساب آورد. او ویژگی «غرب محور و کور نسبت به جنسیت» متعلق به بسیاری از نظریه‌پردازی‌های رایج در مورد شهروندی را نقد می‌کند. بحث او به‌ویژه بر مسائل عضویت در جامعه، حق‌های گروه‌ها و تفاوت اجتماعی و شیوه‌های ساخته شدن تقابل‌هایی مانند عمومی/ خصوصی و فعال/ منفعل برای تفاوت ایجاد کردن میان انواع شهروندی متمرکز است. به نظر او، برای آن که بتوان شهروندی آدم‌ها را درست تحلیل کرد - به‌ویژه در این روزگار قومی شدن از یک‌سو و جهانی شدن از سوی دیگر با سرعتی که روابط میان دولت‌ها و جامعه‌های مدنی در حال تحول است - شهروندی در بهترین حالت باید به شکل ساختی چندلایه تحلیل شود که هم‌زمان برای عضویت آدم‌ها در انواع گروه‌های کوچک و بزرگ کاربرد داشته باشد. به این ترتیب، او انواع شهروندی را مطرح می‌کند که معیار آن‌ها بیش از آن که تطبیق یا عدم تطبیقشان با الگوی مرد فعال مستقل و بهره‌مند از شأن یک شهروند باشد، پیوندی است که فرد با گروه خود، اعم از خانواده، جامعه کوچک محلی، جامعه قومی، ملت، دولت و جهان برقرار می‌کند. تأکید دیویس بر پیوند اشخاص با جامعه کوچک خود است که مردسالاری آن‌را نشانه عدم استقلال و وابستگی می‌داند و زنان را هم به بهانه تابع همین پیوندها بودن از حقوق شهروندی کامل محروم می‌دند (Yaval, 1997: 27).

نتیجه‌گیری

حقوق شهروندی یکی از مبانی فکری دموکراسی و مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک به‌شمار می‌رود. واژه شهروند از حقوق یونان باستان است که در مورد ساکنین یونان به‌کار می‌رفته و دارای دو درجه بوده‌اند به اعتقاد بسیاری از مورخین و محققین، نخستین و قدیمی‌ترین سند تاریخی در زمینه‌ی حقوق بشر فرمان کورش کبیر پس از فتح بابل است و در اسنادی که از تخت جمشید به‌دست آمده عباراتی مشاهده می‌شود که خواندن و بازخواندن آن غرور انسانی در ما ایجاد می‌کند. اما در ایران پس از اسلام حقوق شهروندی تابع اندیشه‌های سیاسی حاکمان بود. اما مفهوم شهروند و حقوق شهروندی چند سال اخیر در ایران مطرح شده است؛ گویا همگان به‌دنبال تعریف جدیدی از شهروند و حقوق شهروندی هستند و موقعیت شهروند بودن را قانون معین می‌کند. حقوق شهروندی به کلیه حقوقی گفته می‌شود که یک شهروند بر اساس قوانین و مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار است. مسئله حقوق بشر را می‌توان مهم‌ترین تحول حقوق بین‌الملل در قرن بیستم تلقی کرد و حقوق بشر اعم از حقوق شهروندی است. منابع بین‌المللی متعددی در زمینه‌ی حقوق شهروندی وجود دارد. مفهوم شهروندی از نظر قلمرو شمول نیز پیوسته گسترش می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که، امروزه از شش نوع شهروندی یاد می‌شود: شهروندی سیاسی، شهروندی اجتماعی، شهروندی جنسیتی، شهروندی قومی فرهنگی، شهروندی اقتصادی و سرانجام شهروندی جهانی. افزون بر این پیوند یا گسست شهروندی به دولت، از دیگر چالش‌های بحث‌انگیز، ارائه محدوده‌ای دقیق از حدود حقوق شهروندی است. بدین ترتیب، تعریف مفهوم شهروند و کسانی که می‌توانند این عنوان را داشته باشند، یکی دیگر از مشکلات عمده نگارش لایحه حقوق شهروندی است؛ به‌گونه‌ای که، یکی از ایرادهای اساسی لایحه قانون حقوق شهروندی و تأسیس نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی تهیه

شده در دفتر پژوهش و اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری عدم تبیین این مفهوم و فرو کاستن آن به اتباع ایران است. ماده یک این لایحه مقرر می‌دارد: کلیه اتباع ایران، شهروندان ایران هستند و از حقوق و تضمینات پیش‌بینی شده در این قانون که حداقل حقوق شهروندی محسوب می‌گردد، برخوردار می‌باشند، این قانون هیچ‌گونه تأثیری بر دیگر حقوق اتباع ایرانی و حقوق اتباع سایر دولت‌ها که در سایر قوانین یا کنوانسیون‌های بین‌المللی پیش‌بینی شده، ندارد. در این ماده روشن نیست که آیا شهروند مفهومی اعم از اتباع ایران است یا خیر؟ و اگر شهروند مفهومی اعم از تبعه است، سایر مصداق‌های آن کدام‌اند؟ در این راستا، آیا افراد مقیم ایران که تبعه ایران انگاشته نمی‌شوند، یا افراد بی‌تابعیت نیز می‌توانند از حق‌های مندرج در این لایحه بهره‌مند شوند؟ در پایان و صرف‌نظر از مشکلاتی هم‌چون نگاه ناتخصصی و ناعلمی به موضوع، می‌توان به موانع اجرایی، اداری و مالی، کمبود نیروی متخصص، تازه بودن این موضوع و عدم وجود پیشینه قانون‌گذاری و نقد و نظر در مورد آن به‌منزله جدی‌ترین موانع و مشکلات موجود در راه تدوین این چنین لایحه‌ای اشاره کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

1. آرداد، لادن (1389). **جایگاه شهروندی در مراجع شبه قضایی**. تهران: انتشارات جاودانه.
2. **اعلامیه اسلامی حقوق بشر**
3. ایزدپرست، نورالله (1361). **گلستان سعدی**. تهران: انتشارات شرکت دانش.
4. بشریه، حسین (1386). **آموزش دانش سیاسی**. چاپ هشتم، تهران: نشر نگاه معاصر.
5. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1381). **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**. چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
6. خرمشاهی، بهاء‌الدین (1388). **ترجمه‌ی قرآن کریم**. قم: نشر جامی.
7. حسینی، مجید (1385). **حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز**.
8. دوران، ویل آریل (1365). **تاریخ تمدن**. تهران: گروه مترجمین، چاپ اول، جلد چهارم، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی ایران.
9. راسخ، محمد (1381). **ضرورت رویکرد نظری به حقوق بشر بین‌المللی؛ سخنرانی در مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه تهران**. در گزارشی از گرامیداشت روز جهانی حقوق بشر، 19 آذر، در مرکز مطالعات حقوق دانشگاه تهران.
10. رضایی‌پور، آرزو (1388). **مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی**. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سپهر ادب.
11. سیموند، زنبیل ای (1381). **فلسفه حقوق**. در: **حق و مصلحت**. ترجمه و تألیف محمد راسخ، انتشارات طرح نو.
12. شیروانی، رضا (1388). **جزوه حقوق بشر در اسلام**. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
13. طباطبایی موتمنی، منوچهر (1388). **آزادی عمومی و حقوق بشر**. چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
14. عبدالمقصود، عبدالفتاح (1362). **امام علی تاریخ تحلیلی قرن اول اسلام**. ترجمه‌ی سید محمود طالقانی، جلد اول، طلوع خورشید، شرکت سهامی.
15. عمید، حسن (1363). **فرهنگ فارسی عمید**. چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
16. فالکس، کیث (1381). **شهروندی**. ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، نشر کویر.
17. فوکویاما، فرانسیس (1384). **آینده پساانسانی ما**: ترجمه‌ی حبیب‌الله فقیه‌نژاد، انتشاراتی ایران.
18. کاتوزیان، ناصر و دیگران (1385). **حکومت قانون و جامعه مدنی**. انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
19. کاتوزیان، ناصر (1345). **مبانی حقوق عمومی و احکام در اسلام**. انتشارات دانشگاه تهران.
20. کامیار، غلامرضا (1382). **حقوق شهروندی**. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

21. ممتاز، جمشید (1370)، **حقوق بشر در پرتوی تحولات بین‌المللی**، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر
22. منوچهری، عباس (1384)، **عقل سرخ و حق سبز: انسان‌شناسی اشرافی و حقوق بشر حداکثری**، مبانی نظری حقوق بشر، در مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، دانشگاه مفید، مرکز مطالعات حقوق بشر.
23. منصور، جهان‌گیر (1385)، **قانون مدنی**، چاپ بیست‌وپنجم، انتشارات دوران.
24. ناصرزاده، هوشنگ (1372)، **اعلامیه جهانی حقوق بشر**، انتشارات جهاد سازندگی.
25. هاشمی، سیدمحمد (1384)، **حقوق بشر و آزادی اساسی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

(ب) لاتین

- 1- Huntington, S, (1998), **The Clash of Civilization and the Remaking of the orld Order**, London: Touchstone .
- 2- Marshall, T. H, (1987), **Citizenship and Social Class**, Pluto Classic.
- 3- Yuval-Davis, (1997), "Women, Citizenship and difference", in: **Feminist Review**, Volume 57, Number 1, September I, Routledge.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی